

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نیاشد تن من مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم

بدین بوم ویر زنده یک تن مباد
از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Literary-Cultural

ادبی - فرهنگی

ملک الشعراء

استاد محمد نسیم «اسیر»

تنظیم و ویرایش: AA-AA

بهاریه

این مثنوی را، که در پروگرام مشاعره بهاریه "رادیوکابل" زیر عنوان "سال نو و سال کهن" در نوروز ۱۳۳۶ش به طور زنده قرائت گردیده بود، امروز به یادبود آن روزهای خوش تقدیم دوستان می کنم:

روز و شبی طی شد و سالی گذشت	ماه می و سالی به خیالی گذشت
سال دگر بر ورق روزگار	چرخ بیفزود به صد گیر و دار
گرمی و سردی به هم آمیخته	طرح نوینی به جهان ریخته
رعِدِ غریونده پیاپی غرید	برق خروشنده دمام جهید
فصل گل و از پی آن مهرگان	برف و یخ سرد زمستان چنان
رفت و کنون غیر خیالی نماند	از من و تو نیز کمالی نماند
تا به کجا رفت زن و مرد ما	گرم نشد آه، دم سرد ما
حاصل ازین زحمت یکساله چیست	کرده و ناکرده امساله چیست
پیر چها گفت به نسل جوان	برد جوان پند، ز پیری به جان؟؟
دفتری ما به سر میز کار	تا به کجا بود صداقت شعار
داد و گرفتش چه قدر رشوه بود	یا چه زیان کرد و چه اندازه سود
ساعدی، آزرده دلی را نواخت؟؟	یا که غریبی به کم خویش ساخت؟؟
حاصل کار همه ما چهاست	همت ما بر چه فزود، از چه کاست

بلبلدیه در دورهٔ سال کهن
 تحفهٔ ما جمله، درین سال نو
 می شود از این همه بند و گشود
 صفحهٔ ائینهٔ ما بیدلان
 بهر وطن مصدر کاری شدیم؟؟
 پنجهٔ ما بُرد چه نقشی به کار؟؟
 حاصل ایّام و لیالی ما
 سال کهن رفت و به آخر رسید
 باز نسیم خوشِ اردیبهشت
 بلبل افسرده دل از مهرگان
 نغمهٔ مهجوری دل سر کند
 لاله بگیرد به کف خود ایاغ
 شیخ کنون توبه شکن می شود
 خرقه کند رهن شراب کهن
 دهر کند رنگ نوی اختیار
 سال نو و کار نوی می شود
 باش که ما و تو هم ای همسفر
 از پی این قافله گشته روان

دست به هم داده و کاری کنیم

جان به ره خلق نثاری کنیم

(م. نسیم «اسیر» - ۲۸ حوت ۱۳۳۵ ش - کابل عزیز)